



۲۰۱۶/۰۳/۲۳

مولانا جلال الدین محمد بلخی

بهار آمد بهار آمد سلام آورد مستان را



بهار آمد بهار آمد سلام آورد مستان را
از آن پیغامبر خوبان پیام آورد مستان را
زبان سوسن از ساقی کرامت های مستان گفت
شنید آن سرو از سوسن قیام آورد مستان را
ز اول باغ در مجلس نثار آورد آنگه نقل
چو دید از لاله کوهی که جام آورد مستان را
ز گریه ابر نیسانی دم سرد زمستانی
چه حیلت کرد کز پرده به دام آورد مستان را
سقا هم ربهم خوردند و نام و ننگ گم کردند
چو آمد نامه ساقی چه نام آورد مستان را

درون مجمر دل ها سپند و عود می سوزد
که سرمای فراق او ز کام آورد مستان را
در آ در گلشن باقی بر آ بر بام کان ساقی
ز پنهان خانه غیبی پیام آورد مستان را
چو خوبان حله پوشیدند در آ در باغ و پس بنگر
که ساقی هر چه در باید تمام آورد مستان را
که جان ها را بهار آورد و ما را روی یار آورد
ببین کز جمله دولت ها کدام آورد مستان را
ز شمس الدین تبریزی به ناگه ساقی دولت
به جام خاص سلطانی مدام آورد مستان را

انتخاب و تنظیم: ولی احمد نوری

